



قصه بازگو می‌شود و برای انتقال معنا وارد حوزه شعارزدگی نمی‌شود.

نگاه این فیلم به مقوله جنسیت از چه زاویه دیدی است؟ عمدتاً کاراکترهای زن فیلم قربانی هستند و یا منفعل؟

از نظر من فیلم نگاه جنسیتی ندارد و کاراکترها توانالیه‌ای از بد و خوب در هم هستند و در این میان، زن و مرد دسته بندی نشده‌اند. شخصیت زن اصلی قصه که نقش پردازی آن را پریناز ایزدیار برعهده داشته است تاوان اشتباه همسر خود را با اشتباه دیگر جبران می‌کند. شخصیت در این مسیر کنشگر است و در موقعیت دراماتیک دست به انتخاب می‌زند. با این رویکرد شخصیت زن در این فیلم منفعل نیست. ترسیم مختصات یک شخصیت منفعل از زن نقش راضیه است در فیلم «شبی که ماه کامل شد» است. اما در این فیلم شخصیت های زن در راستای رسیدن به اهداف و خواسته های خود دست به کنش های جریان ساز در روایت می‌زنند. اما درباره شخصیت قربانی می‌توان شخصیت اصلی را در این دسته دید، چرا که در طول داستان به خاطر آسیب‌ها و سختی‌هایی که از بیرون و دیگران بر شخصیت وارد می‌شود او هر بار بیش از پیش به فاجعه نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود.

از نقاط قوت گفتید، آیا فیلم نقاط ضعف هم داشت؟

فیلم از میزانشن و دکوپاژ در رنج است. در صحنه‌ای از این فیلم میان دو شخصیت زن، دعوی سر می‌گیرد که منجر به درگیری فیزیکی می‌شود. این درگیری قرار است به مخاطب حس سمپاتیکی درباره نقشی بدهد که سمیرا حسن پور آن را بازی کرده است، برساند اما در اجرا موفق نیست. چرا که بیش از اینکه ما را متوجه بیماری شخصیت و غم نهفته در این سکانس کند، مخاطب را به خنده و می‌دارد. این دعوا و چرخش داستانی فیلمنامه از این مسیر تاثیر عکس می‌گذارد. دومین نکته اینکه کاراکتر کنش‌مند داستان با توجه به داده‌هایی که خود قصه از شخصیت به مخاطب می‌دهد رفتار هوشمندانه‌ای ندارد. اینکه این زن نمی‌داند همسرش اعتیاد دارد و ... خیلی با شخصیت پردازی او همسو نیست گویا تا قبل از همه این جریانات خواب بوده است.

پرونده سامان سالور در کارگردانی را چطور ارزیابی کرده‌اید؟

من تجربه فیلم اول سامان سالور «چند کیلو خرما برای مراسم تدفین» را یک تجربه خوب و بدیع می‌دانم. فیلمی با صحنه پردازی های دشوار که اتفاقاً همه چیز درست و اندازه از آب درآمده بود. بعد از فیلم اول دیگر هیچ کدام از آن مولفه‌ها در فیلم‌های دیگر این کارگردان دیده نشدند. البته اگر روند را بخواهیم در نظر بگیریم، فیلم‌های دیگر هم هیچ سسختی با فیلم قبلی ندارند. نهایتاً اگر بخواهیم موضوع مولفه‌گرایی را در سامان سالور جستجو کنیم شاید به این مسئله برسیم که فیلمسازی است که دغدغه‌های اجتماعی دارد. در مجموع این روند که با فیلم چند کیلو خرما... شروع شد و فیلم دوم «۱۳۵۹»، فیلم سوم «تمشک» و در نهایت «سه کام حبس» است که از نظر من روند فیلمسازی برای این کارگردان بیشتر یک منحنی اوج و فرود دار است تا سیر خطی روبه بالا یا پایین! در فیلم تمشک سالور ایده جدید بارداری به روش‌های جدید را برای اولین بار در سینمای ایران به تصویر کشید. البته در سریال خوب «ساعت شنی» هم به صورت غیر مستقیم به این موضوع پرداخت شده بود که به همین خاطر توقیف گردید.

با این حساب سامان سالور در ایده پردازی فیلم که نقطه شروع درام است معمولاً موفق عمل کرده است؟

بله، ایده پردازی‌های نوگرایانه را هم می‌توان در این کارگردان جست. البته فیلم «سه کام حبس» بیش از ایده پردازی از نظر من قصه خوبی دارد.

آیا این فیلم از نظر خط داستانی شبیه به فیلم «ملاقات خصوصی» نیست؟

بله حدود ۶۰ درصد شبیه به هم هستند. خصوصاً اینکه در هر دو فیلم پریناز ایزدیار دقیقاً کاراکتری را با همین تم طرح و توطئه در پیش دارد. البته در فیلم ملاقات خصوصی عشق ویران می‌شود و در فیلم «سه کام حبس» زندگی ویران می‌شود.

گویا تفاوت این دو فیلم تنها در قبل از دواج و بعد از دواج است؟

(می‌خندد) اینطور هم می‌توان استنباط کرد. البته اینکه کدامیک از دیگری ممکن است الهام گرفته باشد مشخص نیست چرا که ممکن است این اتفاق شباهتی در مضمون، طرح و توطئه تصادفی باشد.

در جهان نیز فروش خوبی داشت.

نظر نهایی تان را درباره فیلم سه کام حبس بفرمایید؟

از نظر من این فیلم متوسط رو به بالا است و اگر تماشاچی با تلخی فیلم کنار بیاید می‌تواند آن را دوست داشته باشد و از دیدن آن لذت ببرد.

صحبت پایانی:

فیلم دیدن و سینما رفتن از ارزانترین و بهترین تفریحات دنیاست. امیدوارم چرخه سینمایی ایران از فیلمنامه تا اکران همه و همه مورد بازشناسی و بازیابی قرار بگیرند تا این چرخه به طور معقول تری به حرکت خود ادامه دهد.

محمد جواد فراهانی:

هشدار برای بلندپردازی‌های ویران کننده آیا خانواده‌های ایرانی از دیدن فیلم «سه کام حبس» لذت می‌برند؟

بستگی دارد که در چه شرایطی باشند. قطعاً این فیلم مفرح نیست چرا که قرار است مخاطب را با تلخی‌های زندگی اجتماعی مواجه کند. ویژگی بارز فیلم داستان‌گو بودنش است و به خوبی از پس قصه گشوده خود بر می‌آید. به همین دلیل مخاطب از ابتدا تا پایان در گیر موقعیت‌ها و رویدادهای فیلم است. با اینکه فیلمنامه در میانه کمی لنگ می‌زند، در پایان بندی مضمون محوری فیلم کاملاً بر روی مخاطب تاثیر خودش را می‌گذارد. و با این هشدار که بلندپردازی تا چه اندازه می‌تواند ویران کننده باشد؟ مخاطب را در این تجربه دخیل می‌کند. شروع فیلم با نمایشی از یک زندگی روبرو آغاز می‌شود در ادامه به واسطه بلند پردازی‌های شخصیت مرد قصه، اتفاقاتی در قصه رقم می‌خورد که دیگر حتی بازگشت به نقطه آغازین داستان برای خانواده ناشدنی می‌نماید. ویژگی دیگر فیلم این است که زیرمتن نمایشی قصه در خط روایی

مانند سینمای وحشت، علمی و تخیلی نمی‌کنند. مخاطب هم به این تغذیه اشتباه خو کرده است. اگر به کسی غذای خوب بدهید به غذای خوب عادت می‌کند و بالعکس اگر غذای بد بدهید به غذای بد عادت می‌کند. مشکل بعدی این است که سینماگران جوان ایرانی، از عهده بومی کردن ژانر بر نمی‌آیند و در ادامه فیلم‌های ژانری نیز نجسب از آب در می‌آیند. به طور مثال ژانر نوآر با توجه به مولفه‌هایی که دارد در سینمای ایران نمی‌تواند کار کرد داشته باشد و گاهی این جایگزینی‌ها فیلم را غیر واقعی می‌کند.

از فیلم‌های موفق که در ژانر وحشت ایران تولید شده است فیلم «پوست» برادران ارگ است که بسیار فیلم خوبی است و کاملاً می‌تواند هم وحشت ایجاد کند و هم مولفه‌های ژانری و وحشت را بومی‌سازی کند. مانند سینمای وحشت کشور کره که کاملاً ژانر وحشت را با المان‌های خاص کره‌ای به دنیا معرفی کرده است. فیلم‌های امروز سینمای ایران بیشتر به واسطه بازیگران محبوبی که دارند، فروش می‌کنند و عمده محصولاتی که خروجی سینمای امروز است فیلم‌هایی هستند که حتی برای خلاصه و تعریف کردنش به مشکل بر می‌خوریم تنها طرح دو خطی جذابی دارند که در ادامه همان طرح هم به قصه نمی‌رسد. مشکلی که در سینمای دهه ۶۰ نبود! به نظر من فیلم‌های دهه ۶۰ هم قصه‌های خوبی داشتند و هم تنوع ژانری بیشتری را در بدنه سینما ایجاد کرده بودند. خصوصاً فیلم‌های ژانر جنگ و دفاع مقدس. این ژانر با رسول ملاقلی‌پور و احمد رضا رویش، فیلم‌های اولیه ابراهیم حاتمی‌کیا و ... به جایگاه ویژه‌ای رسیده بود اما در سال‌های اخیر بسیار ناراحت کننده و ناامید کننده هستند و تاثیرات گذشته را ندارند. همین‌طور سینمای کودک ما در دهه ۶۰ بسیار پر بار بود. بچه‌های این دوره فرهنگ این را داشتند که سینما رفتن و فیلم دیدن فقط برای خندیدن نیست و خود را آماده می‌کردند که با رویکرد فیلم هم تراز شوند. البته در سال‌های اخیر «پسر دلفینی» جزو آثار موفق در ژانر کودک بود و پای بسیاری از کودکان و نوجوانان ما را به سینما باز کرد و